

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

سید احمد فیروزآبادی *

علیرضا صادقی **

چکیده:

مقاله‌ی حاضر در پی فهم و سنجش ابعاد طرد اجتماعی در بین «زنان فقیر روستایی» بوده و به وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر برحسب متغیرها و شاخص‌های طرد اجتماعی می‌پردازد. سئوالات اصلی تحقیق این است که چگونه زنان در چرخه‌ی زندگی به گونه‌ای نظام مند از جریان اصلی اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؟ چه عللی به طرد زنان از عرصه‌های اجتماعی انجامیده است؟ الگوی توزیع ابعاد طرد اجتماعی در میان زنان چگونه است؟ در این تحقیق که از دو روش کمی (پیمایش) و کیفی (مصاحبه) استفاده شده، چهار بعد اصلی طرد اجتماعی یعنی: طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی و همچنین شرمساری یا بدنامی اجتماعی، مورد سنجش قرار گرفته و توزیع آن در 169 نفر نمونه‌ی تحقیق به دست آمده است. همچنین با استفاده از روش کیفی کوشش شده درک عمیق‌تری از تجربه‌ی زیسته زنان در مورد طرد، فرایندها و علل آن به دست آید. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از 51 نفر از زنان به گونه‌ای هدفمند و بر اساس ویژگی‌های مختلف آنها تعیین و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند.

نتایج تحقیق گویای آن است که طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آنها بر نمی‌گردد بلکه به گونه‌ای فرایندی، با پیشینه و گذشته‌ی آنها، با ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. علاوه بر آن، عوامل اجتماعی و فرهنگی (غیردرآمدی) متعددی در به حاشیه راندن زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارند که به نوبه خود می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آنها دشوار سازد.

واژگان کلیدی: طرد اجتماعی، فقر، زنان سرپرست خانوار، روستا

* استادیار دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

مقدمه

در دهه‌های اخیر رویکردهای غیر درآمدی به محرومیت، بینش جدید و گسترده‌تری را نسبت به مسائل اجتماعی ارائه می‌کنند. «رویکردهای درآمدی به این دلیل که اساساً با شرایط مادی مرتبط با فقر سروکار دارند و جنبه‌های غیر مادی را مورد غفلت قرار می‌دهند، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند (هال و میجلی، 1388: 81-97)». رویکردهای اقتصادی به فقر، «به جای تمرکز بر زندگی انسان، توجه خود را به رشد اقتصادی و درآمد سرانه معطوف کرده‌اند (محمودی و صمیمی فر، 1384: 10)». در حالی که شواهد نشان می‌دهد «تعاریف درآمدی از فقر نمی‌توانند درک کامل و درستی از واقعیت به دست دهند و از شدت و ابعاد زندگی فقیرانه‌ی افراد محروم بکاهند (کانبور و اسکوایر، 1385: 223-226)».

درک این موضوع، حائز اهمیت است که «در بسیاری از کشورهای رو به توسعه، بویژه در میان فقرا شرایط زندگی افراد، ارتباط تنگاتنگی با درآمد همانگونه که در کشورهای توسعه یافته مشاهده می‌شود، ندارد (فلاتن¹، 2006: 72)». از آنجاکه فقرا اغلب توانایی تأمین نیازهای خود در مبادلات کالا و خدمات در بازار را ندارند و دولت نیز در زمینه تأمین و توزیع منابع چندان کارآمد نیست، مبادلات غیر رسمی نقش مهمی در تأمین نیازهای مادی فقرا ایفا می‌نماید. بنابراین «شاخص صرف درآمد برای تعیین آستانه فقر ناکافی بوده و سایر کمکها و حمایت‌هایی که خانوارها دریافت می‌کنند ملحوظ نمی‌دارد (لابن، 1359: 54)». در حالی که در حوزه رفاه اجتماعی، «در کشورهای صنعتی بر رابطه میان افراد و دولت تأکید می‌شود، در کشورهای در حال توسعه، رابطه درون خانواده‌ها و خانوارهای گسترده توجهی بیشتری را به خود جلب می‌کند. بویژه آنکه در سطوح پایین درآمد، اهمیت خانواده و روابط در اجتماع محلی بیشتر خواهد بود (فلاتن، 2006: 74)». «سرمایه اجتماعی در قالب شبکه‌های حمایتی غیررسمی نقش موثری در مدیریت ریسک و آسیب پذیری ایفا می‌نماید و خانوارها را در مقابله با فقر مجهزتر می‌سازد (بالا و لاپیر²، 2004: 40)». با وجود این، «فقرا ممکن است در فقر باقی بمانند به این دلیل که به طور فعال، از بسیاری از شبکه‌های اجتماعی که می‌توانند به بهبود کیفیت زندگی آنها کمک کنند، طرد شده‌اند (همان: 40)». لذا، درک ظرفیت‌ها و دارایی‌های غیر درآمدی، شبکه‌های تعاملی و حمایت‌های غیر رسمی، مشارکت در فعالیت‌های اجتماع

¹ Flotten

² Bhalla & lapeyre

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

محلی، ادغام در روابط اجتماعی و چالش‌های پیش روی آنها از مهمترین اهدافی است که در رویکردهای غیر مادی به محرومیت بویژه در رویکرد طرد اجتماعی¹ دنبال می‌شود؛ اهدافی که عمدتاً در مطالعات رایج فقرپژوهی مغفول مانده و به ناکامی برنامه‌های فقر زدایی انجامیده است.

در تحقیق حاضر، تلاش شده با اتخاذ دیدگاه نوین طرد اجتماعی درک گسترده‌تری از محرومیت زنان فقیر روستایی به دست آید. پرسش اساسی در این پژوهش، این است که چگونه زنان در چرخه‌ی زندگی به گونه‌ای نظام مند از جریان اصلی اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند؟ چه عللی به طرد اجتماعی زنان فقیر انجامیده است؟ زنان فقیر چگونه طرد را تجربه می‌کنند؟ توزیع ابعاد طرد اجتماعی در میان زنان فقیر چگونه است؟ در کدامیک از ابعاد اجتماعی، زنان در معرض طرد شدیدتری قرار دارند و در کدام بُعد با طرد خفیف‌تری روبرو هستند؟

چارچوب نظری

تعاریف و مبانی مفهومی

«طرد اجتماعی به محرومیت چند بُعدی و طولانی مدت که شامل جدایی از جریان اصلی محیط اجتماعی - فرهنگی و شغلی جامعه می‌شود، اطلاق می‌گردد (روم²، 1994: 25)». «فرد به لحاظ اجتماعی مطرود است اگر: 1. او به لحاظ جغرافیایی مقیم در یک جامعه باشد 2. او در فعالیت‌های نرمال شهروندان آن جامعه مشارکت نداشته باشد (بورشارت³ و دیگران، 1999: - 244-227)». «مفهوم فقر، محدود به کمبود اقتصادی است، در حالی که مفهوم طرد اجتماعی برای فهمیدن و سنجیدن رابطه افراد با حوزه‌های متفاوت جامعه به کار می‌رود. طرد به عنوان یک صورت‌بندی جامع‌تر، اشاره به فرایند پویای ممانعت از ورود، به‌طور کامل یا جزئی، به هر گونه نظام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی که انسجام اجتماعی شخص در جامعه را تعیین می‌کند، دارد (فلاتن، 2006: 58)». طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های «مشارکت (پیرسون، 2002: 4)»، «حقوق شهروندی (پاگی، 2004: 20)»، «دسترسی به فرصت‌ها

¹ - Social Exclusion

² Room

³ Burchardt

(پیرسون، 2002: 7)، «بی قدرتی (پارنت و لوئیس، 2003: 15)» و «شبکه‌ی اجتماعی ضعیف (فلاتن، 2006: 201)» تعریف و مشخص می‌شود. از نظر سن، «نگاه به فقر به‌عنوان محرومیت قابلیت، چند بُعدی است زیرا شامل تمام قابلیت‌ها و عملکردهای متمایز می‌شود که ما برای آن ارزش قائلیم. یکی از این قابلیت‌های ارزشمند، طرد نشدن از روابط اجتماعی و فرصت‌های اجتماعی است. طرد اجتماعی بخشی از فقر قابلیت و مؤلفه ذاتی و اساسی¹ ایده‌ی فقر است. بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، صرف‌نظر از هر محرومیتی که به‌طور غیر مستقیم می‌تواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن و فقیر شدن زندگی می‌شود. در مقابل، محرومیت‌های رابطه‌ای وجود دارند که خودشان ممکن است نامطلوب نباشند، اما می‌توانند به نتایج ناگواری منجر شوند. به‌عبارتی، طرد اجتماعی به نحوی ابزاری² می‌تواند منجر به محرومیت‌های دیگر شود و فرصت‌های زندگی ما را محدود کند (سن، 2000: 14-12)».

مقایسه‌ی مفهومی طرد اجتماعی و فقر

برای اینکه مفهوم طرد اجتماعی برای علوم اجتماعی و فهم مسائل اجتماعی در جهان کنونی مورد اعتنا باشد، باید شناخت و بینش جدیدی را در مطالعه گروه‌ها و افراد محروم و آسیب پذیر فراهم نماید. اگر این مفهوم صرفاً بر اساس شاخصهای اقتصادی (به‌طور خاص درآمد) تعریف شود، آنگاه در مقایسه با مفهوم فقر اطلاعات بیشتری به‌دست نمی‌دهد. در ذیل به ویژگی‌ها و وجوه متمایز مفهوم طرد اجتماعی اشاره می‌شود.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ی چند بُعدی

«طرد اجتماعی پدیده‌ای چند وجهی است و فراتر از ابعاد مادی و کمبودهای اقتصادی بر دامنه‌ی متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد (فلاتن، 2006: 58؛ بورشارت، 2002: 231)». طرد اجتماعی مفهومی گسترده‌تر از فقر است و نه فقط کمبود ابزارها و منابع مادی و فقدان دسترسی به کالاها و خدمات بلکه بر مسائل دیگری همچون «طرد

¹. Constitutive

². Institutive

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

جنسیت (نارایان، 2000: 143)، «طرد از امنیت (راجرز، 1995: 145)»، «حقوق شهروندی (فلاتن، 2006: 189)»، «روابط و شبکه‌های اجتماعی (گیدنز، 468:1386، نارایان، 1995: 5؛ فامی، 2003: 14)»، «بازار کار (دوهان، 1999: 12؛ سن، 2000: 18؛ هدی، 1997: 7؛ فلاتن، 2006: 194)» و «مشارکت در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، بیگانگی و فاصله گرفتن از جریان اصلی جامعه (دافی، 1995: 25)» و ... متمرکز است.

طرد اجتماعی به مثابه‌ی فرایندی پویا

« طرد اجتماعی ضمن اینکه وضعیت مطرودین را انعکاس می‌دهد، به دنبال کشف مکانیزم‌ها، روابط اجتماعی و نهادهایی است که به طرد منجر می‌شود (راجرز و دیگران، 1995: 9؛ هان، 1999: 9)». رویکردهای طرد اجتماعی کمی نیستند، آنها تلاش نمی‌کنند که فقر را اندازه بگیرند، بلکه می‌کوشند تا پویایی فرایند طرد اجتماعی را نشان دهند، اینکه چگونه تولید و باز تولید می‌شوند، چگونه مردم در وضعیت محرومیت و حاشیه‌ای شدن اجتماعی قرار می‌گیرند و از آن بیرون می‌آیند و اینکه نهادهایی که به طرد اجتماعی نظم می‌بخشند کدامند (راغفر، 259:1383). در مطالعات طرد اجتماعی « بعید است که محرومیت به مطالعه‌ی کمبود مالی در نقطه زمانی خاص تقلیل داده شود بلکه طرد اغلب یک فرایند بطور نظام مند حاشیه‌ای کننده و منزوی کننده تلقی می‌شود که محرومیت شدید را ایجاد می‌کند (فلاتن، 2006: 64-62)».

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ی رابطه‌ای¹

¹ Relational.

² Agency

«در حالی که فقر اغلب با کمبودهای مادی و درآمدی سر و کار دارد، طرداجتماعی معطوف به روابط اجتماعی است. محرومیت اجتماعی تمایل دارد بر ارتباط یا عدم ارتباط افراد محروم با خانواده، محله و بقیه اجتماع بپردازد. محروم اجتماعی کسی است که توسط بقیه‌ی اجتماع رانده شده و لذا به سختی می‌تواند فرصت‌هایی برای بهبود شرایط خود پیدا کند (بلیک مور، 1385:135)». «طرد اجتماعی، عمدتاً به مسائل رابطه‌ای نظیر تضعیف و تلاشی پیوندهای اجتماعی، عدم تعلق، انزوا و گسست از شبکه‌ها و حمایت‌های اجتماعی اشاره دارد (تادمن، 2004:17)». بنا به نظر روم، «مفهوم فقر عمدتاً بر مسائل توزیعی (فقدان منابع در دسترس فرد یا گروه) و طرد عمدتاً بر مسائل رابطه‌ای نظیر پیوندهای اجتماعی ضعیف یا فقدان پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان، اجتماع محلی، نهادها و یا به‌طور کلی جامعه‌ای که فرد بدان تعلق دارد، مشارکت اجتماعی ناکافی، بی‌قدرتی و فقدان یکپارچگی متمرکز است (فلاتن، 2006: 65؛ روم، 1994:23)».

طرد اجتماعی به مثابه‌ی پدیده‌ی نسبی

«بر اساس تعریف مطلق از فقر، یک شخص ممکن است بدون توجه به وضعیت دیگران در همان جامعه فقیر تلقی شود، اما شخص نمی‌تواند مطرود باشد مگر اینکه فرد یا افراد دیگری وجود داشته باشند که در نسبت با او یا آنها، طرد اتفاق افتاده باشد (فلاتن، 2006:66)». در تعریف فقر نسبی نیز، «رابطه‌ی واقعی فرد با دیگر افراد جامعه موضوعی صریح و روشن نیست و نقش پیوندهای اجتماعی در مطالعات فقر به ندرت در نظر گرفته می‌شود. یک شخص نسبت به دیگران فقیر است اگر درآمد، مصرف یا شرایط زندگی پایین‌تر از یک سطح معین باشد، اما خواه ناخواه این شخص با دیگران در ارتباط است، یا شبکه‌ی اجتماعی‌ای دارد که در تعریف از فقر لحاظ نمی‌شود. در هنگام تعریف طرد اجتماعی، رابطه‌ی بین فرد و دیگران بنیادی بوده و پرسش از رابطه‌ی شخص با جامعه به‌طور کلی یا یک شبکه‌ی محدود به‌طور خاص، جزء لاینفک تعریف مفهوم طرد اجتماعی است (همان، 65-60)».

جنبه‌ی عاملیت در طرد اجتماعی

«طرد دلالت بر عمل دارد. به عبارتی افراد به واسطه‌ی شرایط و تصمیم‌هایی بیرون از قدرت کنترل آنها طرد می‌شوند (فلاتن، 2006: 67-60)». در این صورت «اگر محرومیت از طریق

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

فرایندهای اجتماعی‌ای شکل گیرد که در آن هیچ تعمدی برای طرد وجود ندارد، این طرد از نوع منفعل قلمداد می‌شود مانند بیکاری ناشی از رکود اقتصادی. برعکس زمانی که طرد، دستاورد کنش عامدانه عاملان بیرونی باشد، طرد از نوع فعال خواهد بود، مانند اعمال تبعیض یا وضع قانون علیه حقوق و منافع گروهی خاص (سن، 17: 2002-14)».

«مفهوم طرد اجتماعی در درک روابط میان کنشگران، هر دو گروه طرد کنندگان و طرد شونده‌گان را شامل می‌شود حال آنکه مطالعات فقر ممکن است در فهم طردشونده‌گان سودمند باشد اما به ندرت بر طردکنندگان متمرکز می‌شود (سیلور، 2006: 578-531)

روش شناسی

رویکرد روش‌شناسی تحقیق، تلفیق روش‌های کمی و کیفی با هم، یا به عبارتی چند بُعدی کردن تحقیق است. در روش کمی ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه و در روش کیفی، تکنیک مصاحبه - کمتر ساختارمند و عمیق - به کار رفته است.

تعاریف عملیاتی و نحوه‌ی سنجش متغیرهای اصلی

حمایت‌های درون‌گروهی

«این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که همگون‌اند و پیوندهای قوی و صمیمی دارند (ولکاک، 2002: 10)». حمایت درون‌گروهی شامل حمایت عاطفی (محبت، اعتماد، همدلی...)، حمایت‌های ابزاری (هرگونه کمک مستقیم نقدی و غیرنقدی مانند قرض دادن، وقت گذاشتن، مراقبت از بیمار و...) و حمایت اطلاعاتی (دریافت مشورت و راهنمایی) بوده و در سه سطح تجربی خویشاوندان، همسایگان و دوستان مورد سنجش قرار گرفته است.

حمایت‌های بین‌گروهی

«این حمایت‌ها در شبکه‌هایی یافت می‌شوند که ناهمگون‌اند، پیوندهای ضعیف دارند و روابط بیرون از پیوندهای نزدیک و قوی (ارتباط با آشنایان) را شامل می‌شوند (ولکاک، 2002: 23)». حمایت‌های مذکور فراتر از نیازهای روزمره بوده و با حمایت‌های مرتبط با پیشرفت و تحرک

(نظیر دسترسی به فرصت شغلی، دریافت وام، داشتن آشنا در سازمان‌های دولتی و...) سنجیده شده است.

ناهمگونی پیوندهای بین گروهی

این متغیر نشان می‌دهد که تا چه حد زنان در شبکه‌ی بین‌گروهی با آشنایانی در ارتباط‌اند که در وضعیت متفاوتی از حیث جنسیت، شغل، سواد، پایگاه اقتصادی و... قرار دارند. هرچه ناهمگونی شبکه بیشتر باشد، ظرفیت حمایتی شبکه فزونی می‌گیرد و دسترسی به منابع متنوع حمایت بیشتر می‌شود.

شعاع حمایت

شعاع حمایتی مبین آن است که تا چه حد زنان فراتر از اعضاء خانواده‌ی خود، با گروه‌های مختلف اجتماعی (نظیر خویشاوندان، همسایگان، دوستان، آشنایان، همکاران، شورای روستا، خیرین و...) در ارتباط بوده و حمایت دریافت می‌کنند. شعاع حمایتی شامل شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

منابع حمایت

این متغیر، تعداد منابع حمایتی (حمایت‌کنندگان) زنان را نشان می‌دهد و شامل سه نوع منبع حمایتی عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی است.

روابط اجتماعی

در این بُعد، سطح روابط زنان با همسایگان، خویشاوندان و دوستان در داخل و خارج روستا و در قالب دو شیوه تماس حضوری (رو در رو) و غیر حضوری (نامه، تلفن و...) مورد سنجش قرار گرفته است.

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی

با الهام از تقسیم بندی اسکولین و هیلارد، «مشارکت اجتماعی به دو گونه‌ی مشارکت انجمنی یا رسمی و فعالیت‌های غیر انجمنی یا غیر رسمی تقسیم می‌شود (هیلارد و اسکالیون، 2005: 4)» مشارکت انجمنی با دو شاخص عضویت و نحوه‌ی مشارکت در انجمن‌ها مورد سنجش قرار گرفته است.

شرمساری اجتماعی

این بُعد از طرد، با شاخص‌های پنهان ساختن فقر، بدنامی ناشی از حمایت نهادی، شرمساری حضور در جمع و رفتارهای طعنه آمیز یا طرد کننده سنجیده شده است. سطح سنجش متغیرها بغیر از دو متغیر عضویت و نحوه‌ی شارکت در انجمن‌ها که رتبه‌ای-اند، فاصله‌ای می‌باشد. گویه‌های مرتبط با متغیرهای فاصله‌ای در مقیاس 4 وضعیتی طیف لیکرت سنجیده شده اند. همچنین، میزان آلفای کرونباخ برای گویه‌های مربوط به ابعاد طرد اجتماعی در حد مطلوب است. میزان آلفای کرونباخ برای متغیر حمایت درون گروهی 0/81، حمایت بین گروهی 0/82، ناهمگونی شبکه‌ی بین گروهی 0/60، شعاع حمایت عاطفی 0/57، شعاع حمایت ابزاری 0/63، شعاع حمایت اطلاعاتی 0/59، روابط اجتماعی 0/80، مشارکت غیر انجمنی 0/77 و شرمساری اجتماعی 0/62 است.

جامعه‌ی آماری و روش نمونه گیری

جامعه‌ی آماری در این تحقیق، زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته‌ی امداد ساکن در روستاهای شهرستان شهریار است. بنابراین، برای تعیین نمونه‌ی تحقیق، از داده‌های موجود در نهاد کمیته‌ی امداد امام خمینی (ره) استفاده شده است. برای تعیین یک نمونه‌ی همگن تر که تناسب بیشتری با سئوالات و شاخص‌های تحقیق داشته باشد، صرفاً زنانی انتخاب شدند که در سنین جوانی و میانی قرار داشته باشند (طرح مددجویی)، لذا، زنانی که در سنین سالخوردگی قرار داشتند (طرح شهید رجایی)، در نمونه‌ی تحقیق گنجانده نشدند. همچنین به دلیل ثبت ناقص رایانه‌ای اطلاعات و عدم امکان نمونه گیری، تنها این امکان فراهم گردید که با رجوع به پرونده ها، صرفاً اطلاعات نمونه‌ی مورد نظر در سطح یک دهستان (ملارد) شامل 11 روستا

تهیه شود. حجم نمونه، متشکل از 169 نفر است که با توجه به حجم نه چندان بالای آن، تحقیق به صورت تمام شماری انجام گرفت. در بخش روش کیفی، 51 نفر از زنان سرپرست خانوار به گونه‌ای هدفمند و طبقه بندی شده - برحسب نسبت زنان تحت پوشش در هر روستا، دلیل تحت پوشش بودن (فوت سرپرست، طلاق، همسر از کارافتاده و هرگز ازدواج نکرده، همسر فراری)، سنین مختلف، بومی / مهاجر بودن و شاغل / خانه دار بودن - برای انجام مصاحبه انتخاب شدند.

یافته‌های تحقیق

ویژگی‌های جمعیتی نمونه‌ی تحقیق

5.3 درصد از زنان کمتر از 35 سال سن و در سنین جوانی قرار دارند و 12/4 درصد بین 35 تا 40 سال هستند. اغلب زنان مورد بررسی یعنی در حدود 63.4 درصد، در سنین میانی 40 تا 50 سال قرار دارند. 18/9 درصد نیز در سنین 50 تا 60 سال به سر می‌برند. 16/5 درصد خانواده‌ها کمتر از 2 نفر، 48/5 درصد خانواده‌ها 3 نفر، 28/5 درصد خانواده‌ها 4 نفر و 6/5 درصد خانواده‌ها 5 نفر عضو دارند.

عمده‌ی زنان یعنی در حدود 76/3 درصد به دلیل فوت همسر، سرپرستی خانوار را برعهده گرفته‌اند. 16/6 درصد زنان مطلقه، 5/3 درصد دارای همسر (بیمار و از کارافتاده)، 1/2 درصد از زنان هرگز ازدواج نکرده‌اند و همسر آن‌ها (0/6 درصد) نیز متواری می‌باشد. از حیث ترکیب اعضاء خانواده، در اغلب موارد یعنی 78/7 درصد، زن به همراه فرزندان خود زندگی می‌کند. از میان زنان سرپرست خانوار، 12/4 شاغل و 87/6 درصد غیرشاغل‌اند. همچنین 82/4 درصد زنان، مهاجر و 17/6 درصد بومی‌اند.

فرایندی بودن طرد زنان فقیر

براساس مصاحبه‌های بعمل آمده 4 عامل که به شکل پویا و نظام مند در طرد و حاشیه‌ای شدن زنان موثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل بدانها پرداخته می‌شود.

فقر مزمن؛ فقر بین نسلی و خویشاوندی

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

زنان در چرخه‌ی زندگی خود سه دوره از فقر و طرد تدریجی را از سر می‌گذرانند که به تدریج بر شدت آن افزوده می‌شود. دوره‌ی اول؛ از بدو تولد در خانه پدری آغاز و تا پیش از ازدواج زنان ادامه می‌یابد. در این مقطع، زنان به دلیل پایگاه پایین اقتصادی خانواده و فقدان امکانات و خدمات عمومی در روستا دوره‌ای از محرومیت را طی کرده‌اند. 75/7 درصد زنان اذعان داشتند که پدران آنها خوش نشین و فاقد زمین زراعی و 24/3 درصد نیز پدرانشان دهقان خرده‌پا بوده است. به تدریج، با افزایش سن، از کارافتادگی یا مرگ سرپرست خانوار و نیز فقدان منابع پایدار و با ارزش و نبود پشتوانه‌ی درآمدی در سنین پیری، والدین به ورطه‌ای از فقر و ناداری فرو می‌افتند که جز دریافت کمک از نهاد حمایتی راهی پیش روی آنها نمی‌ماند. بنا به یافته‌ی تحقیق در حدود 81.1 درصد از والدین پاسخگویان، تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار گرفته و از مساعدت اجتماعی آن بهره برده اند.

دوره‌ی دوم فقر زنان، با ازدواج زود هنگام زنان در سنین پایین و ترک خانه‌ی پدری آغاز می‌شود. "قدیم دختر و زود شوهرش می‌دادن. از فقر از ناچاری مجبور بودن شوهر بدن به یه پیرمردی، زن مرده‌ای، زن داری که از سر خودشون کم کنن" (زن 48 ساله، لمارآباد) در این مقطع، زنان فقر شدیدتری را نسبت به قبل در خانه همسر خود تجربه می‌کنند. به گفته‌ی زنان، همسران آنها وضعیت اقتصادی مشابهی با آنها داشته‌اند؛ به طوری که 89/9 درصد زنان، وضعیت اقتصادی همسرشان را همانند خویش می‌دانند و حتی در 2/4 درصد موارد، همسران آنها وضعیت بدتری نیز داشته‌اند. فعالیت مردان در مشاغل غیررسمی، بی ثبات و با درآمد اندک که عمدتاً نیز با مهاجرت موقتی و دائمی فراهم شده است، امکان تحرک اقتصادی و گذر از تنگدستی را برای زنان هرگز میسر نساخته، بویژه آنکه با تولد فرزندان و افزایش تعداد آنها، بر مخارج خانواده افزوده می‌شود و فشار اقتصادی شدیدتری بر سرپرست و اعضاء خانواده وارد می‌کند.

دوره‌ی سوم فقر زنان به بعد از، از دست دادن همسرشان باز می‌گردد که زنان شرایط حادثتری از فقر را نسبت به دو دوره‌ی قبلی متحمل می‌شوند. زنان که در گذشته تجربه و امکان اشتغال در بازار کار را نداشته‌اند و به نوعی وابسته به نان‌آور خانواده بوده‌اند، هم اکنون می‌بایست فرزندان تحت تکفل خود را نیز به تنهایی سرپرستی کرده و بار سنگین امرار معاش و تربیت فرزندان را بر دوش کشند. زنان در شرایط جدید، به این دلیل که قادر نیستند برای

تأمین معاش خانواده از ترکیب شبکه‌ی خویشاوندی و همسایگی به نوع دیگری از شبکه، یعنی پیوندهای شغلی و بین‌گروهی گذر نمایند، دچار نوع دیگری از فقر یعنی «فقر گذار شبکه‌ای»¹ نیز هستند. افراد یا گروه‌ها زمانی دچار این نوع فقر می‌شوند که «قادر نباشند بمنظور ارضاء نیازهای در حال تغییرشان، از یک نوع ترکیب شبکه به نوع دیگری آن گذر نمایند (پری، 1999)»

بنابراین فقدان توانمندی اجتماعی زنان به‌منظور اشتغال در بازار کار، سرنوشتی مشابه پدر و مادر را برای زنان رقم زده و آنها را به حیطه‌ی دریافت حداقل‌ترین مزایا از کمیته‌ی امداد سوق داده است. در این دوره، مشکلات و مسائل زنان نسبت به دو دوره‌ی گذشته بیشتر شده اما درعین حال منابع و توانایی‌شان برای مقابله و یا حتی تحمل آنها تحلیل رفته است. مسائل پس از بیوگی، فقرشدید، افزایش سن و ظهور بیماری‌ها، کمبودها و آسیب‌های عاطفی و روانی، مشکلات زن در ارتباط با فرزندان و... زنان را در وضعیت به مراتب وخیم‌تر و ناگوارتری قرار می‌دهد. "روز به روز وضع‌ام بدتر میشه دارم می‌افتم نمی‌تونم سر پا و ایسم چه روحی چه مالی" (زن 47ساله، صالح آباد) محرومیت فرایندی و نظام مند زنان را می‌توان به خوبی در انتقال فقر از نسل‌هایی متمادی مشاهده و ردیابی کرد. چنانکه گفته شد، 81/1 درصد از زنان اعلام داشتند که پدر و یا مادر آنها نیز تحت پوشش کمیته‌ی امداد بوده‌اند. همچنین فرزندان زنان یا به‌عبارتی نسل سوم، از فقر و رنجی که نسل اول و دوم آنرا تجربه کردند مصون نیستند و تکرار همین الگوی محرومیت برای آینده آنها نیز محتمل است. 3/5 درصد زنان، دارای فرزندان هستند که تحت پوشش کمیته هستند. این تعداد که جملگی نیز دختر هستند، پس از ازدواج به دلیل طلاق، بیماری ناعلاج یا فوت همسر، گزیری جز کمیته‌ی امداد نداشته‌اند و این امکان قویاً وجود دارد که تعداد افراد تحت پوشش در میان نسل سوم، با افزایش سن آنها و همسرانشان رو به فزونی رود.

علاوه بر این، زنان در شبکه‌ی خویشاوندی فقیری نیز به سر می‌برند. براساس نتایج تحقیق، در شبکه‌ی خویشاوندی 16/6 درصد زنان یک خانواده، 59/7 درصد زنان دو خانواده، 22/5 درصد زنان سه خانواده و 1/2 درصد زنان چهار خانواده تحت پوشش کمیته‌ی امداد قرار

¹ - Network Transition Poverty

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

دارند. فقرشایع و تسری یافته در شبکه‌ی خویشاوندی، تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد که در بخش‌های بعدی بدان پرداخته می‌شود.

کم سواد و بی سواد بین نسلی

بر اساس یافته‌های تحقیق، بیش از نیمی از زنان سرپرست خانوار (55/6 درصد) هیچگونه سوادى ندارند و در حدود 16 درصد نیز در حد خواندن و نوشتن و سواد قرآنى بهره‌ای از تحصیل برده‌اند. 21/3 درصد دارای تحصیلات ابتدایی، 5/9 درصد دارای تحصیلات راهنمایی و 1/2 درصد نیز دارای تحصیلات متوسطه بوده‌اند. فقر در خانه‌ی پدری، نبود فرهنگ مساعد برای علم آموزی و بی‌اعتنایی به کسب سواد، طرد گروهی از خدمات و امکانات عمومی و تعصبات و هنجارهای سنتی از مهمترین موانعی هستند که زنان را از کسب سواد یا ادامه‌ی تحصیل بازداشته‌اند. این موانع و شرایط، محدود به دوره‌ی تحصیلی آنها نشده، بلکه با تکرار همین الگوی محرومیت، فرزندان یا نسل بعد نیز از سوادآموزی و صعود از نردبان تحصیل بازمانده‌اند. به‌عنوان نمونه، در هر نسلی خانواده‌های فقیر برای کاهش مخارج اعضاء خانواده، دختران خود را در سنین پایین روانه‌ی خانه شوهر می‌کنند که در واقع این ازدواج زودهنگام، پایانی زودهنگام نیز برای دوره‌ی تحصیل فرزند دختر محسوب می‌شود. یافته‌ها نشان داد که 73/3 درصد خانواده‌ها (124 خانواده) فرزند ترک تحصیل کرده دارند که در این میان حدود 87/9 درصد بین 1 تا 3 فرزند ترک تحصیل کرده دارند. 22/5 درصد از کل خانواده‌ها دارای یک فرزند ترک تحصیل کرده، 26/6 درصد دو فرزند، 15/4 درصد سه فرزند، 6/5 درصد چهار فرزند و 2/4 درصد دارای پنج فرزند ترک تحصیل کرده هستند.

گسیختگی پیوندها

سطح روابط خویشاوندی، همسایگی و اجتماعی زنان بعد از، از دست دادن همسر به نحو چشمگیری در مقایسه با گذشته کاهش می‌یابد. زنان بعد از فوت همسر یا جدایی از وی، با

دیگران احساس بیگانگی و فاصله کرده و به گونه‌ای تحمیلی یا خودخواسته از شبکه‌ی روابط اجتماعی و حمایت‌های غیررسمی طرد می‌شوند.

"آدم هیچ وقت فشار نباشه به راه طلاق نمی ره آدمی که طلاق بگیره همه باهاش بیگانه می شن در، همسایه، دوست، آشنا همه می گن فلانی بیوه س... بیوه خیلی حرف سنگینیه" (زن 35ساله، اسفندآباد)

وقایع خاص

علاوه بر عوامل فوق، وقایع خاصی نیز در جریان زندگی زنان فقیر سرپرست خانوار رخ داده که در فرایند به طرد و حاشیه رانده شدن آنها تاثیر گذار بوده و یا فرصت خروج آنها از وضعیت حاشیه‌ای را ناممکن یا دشوار ساخته است. این وقایع که در قالب 7 مقوله طبقه بندی شده‌اند، هریک تعدادی موضوع یا مسأله را دربرمی‌گیرد:

1. فرهنگی، مانند محرومیت از ارث خانوادگی و ازدواج اجباری؛ 2. قوانین حقوقی و مدنی، با موضوعاتی نظیر نکاح، طلاق و ارث؛ 3. سیاستها و عملکردهای دولت، از قبیل عدم حمایت از کسب و کار همسر، عدم واگذاری زمین از سوی هیئت هفت نفره، عدم واگذاری زمین در جریان اصلاحات ارضی، واگذاری زمین بی ارزش و نامرغوب در جریان اصلاحات ارضی 4. سیاسی، نظیر کوچ اجباری در دوران جنگ 5. اجتماعی یا مسائلی نظیر بهره‌کشی، اعتیاد، ازدواج مکرر و نافرجام و وقوع برخی جرائم در خانواده 6. محیطی، مانند خشکسالی 7. اقتصادی، نظیر رکود اقتصادی و بیکاری در موطن و مهاجرت ناشی از آن.

طرد از شبکه‌های درون گروهی

در بررسی میزان برخورداری از حمایت‌های درون‌گروهی، 27/2 درصد زنان در طردکامل و 52/1 درصد در طرد جزئی به سر می‌برند، این در حالی است که 18/9 درصد به طور جزئی و 1/8 درصد نیز به طور کامل ادغام هستند و کم و بیش از حمایت شبکه‌ی درون‌گروهی برخوردارند. در گفتگو با زنان، برخی از عواملی که در طرد آنها از حمایت‌های درون‌گروهی موثر بوده‌اند، شناسایی شدند که در ذیل بدانها اشاره می‌شود.

فقر و تنگنای شدید اقتصادی در شبکه‌ی درون گروهی

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

فقر و تنگنای اقتصادی شدید ممکن است همبستگی درون‌گروهی را از هم بگسلد. فشار اقتصادی و کاهش منابع می‌تواند به مراتب اعضاء شبکه را خود محورتر و فردگراتر کند، به نحوی که آنها بیش از هر چیز تلاش کنند تا از عهده‌ی بقاء خویش برآیند. در چنین شرایطی ممکن است نظام‌های حمایتی غیر رسمی، ضعیف و هر یک از اعضاء شبکه با هم بیگانه شوند. زنان سرپرست خانوار عموماً بر این واقعیت تاکید داشتند که خویشاوندان و اطرافیان نزدیک آنها به دلیل فقر و گرفتاری‌های روزمره، توانایی، امکان و یا حتی فرصت حمایت کردن از آنها را ندارند و این فقط شامل حمایت مالی نمی‌شود بلکه حمایت‌های مستقیم دیگر نظیر وقت گذاشتن برای یکدیگر، کمک در کارهایی که انجام آن به تنهایی ممکن نیست، بده بستن برای تأمین مایحتاج زندگی و... را نیز در بر می‌گیرد.

"سال گذشته برف خیلی شدیدی اومده بود که من و پسر من نمی‌تونستیم از خونه بیاییم بیرون. اونقدر برف اومده بود که حیاط پر شده بود نفت نداشتیم اینقدر که دیگه سرد بود و سخت می‌گذشت. نفت نبود، برق قطع می‌شد، سرد بود. من وقتی زنگ زدم پسر من بچه هام گفتن مامان ما هم این وضعیت رو داریم در صورتی که اونها توی شهر بودند مامان ما نمی‌تونیم بیایم سر بزینم ما هم بیکاریم... خلاصه از هر کس که کمک خواستم یه جور، مثلاً همساده رو برومون نیومد بگه این زن تنهاس با یه پسر کوچیک این برفا رو یه راه براش درست کنم" (زن 48ساله، بیدگنه)

بی‌قدرتی زنان در تعهدات و هنجارهای داد و ستد متقابل

زنان در شبکه‌ی روابط خود با خویشاوندان، همسایگان و دوستان بویژه آنان‌که از سطح رفاهی بالاتری برخوردارند، قدرت عمل به تعهدات و انتظارات متقابل در مبادلات مادی و نمادین را ندارند. به عبارت بهتر، دیگران اعتماد چندانی ندارند که چنانچه کاری برای این دسته از زنان انجام دهند در آینده جبران خواهد شد و یا اساساً به دلیل موقعیتی که این زنان دارند چنین انتظاری از آنها نمی‌رود. در واقع این‌گونه پنداشته می‌شود که زنان قابلیت بازپرداخت دیون خود نسبت به دیگران را ندارند. این مبادلات شامل قرض گرفتن، مهمانی دادن، وقت گذاشتن و... می‌شود.

"...من الان مریضم یکی از رگای سرم کش اومده دکتر گفتن خطر داره باید عمل کنی...خرج عمل 4 تومن میشه تو این مدت هیشکی پایش نداشت پدر مادر خودم هیچ کاری نکردن پدر خودم می گه آگه بخوام به تو به تومنی قرض بدم معلوم نیست کی می خوای به من بدی یه سال دیگه دوسال دیگه...راضی نیست بده منم ناراحت میشم همین پدر خودم به خواهرم برادرم قرض داده برا اینکه می دونه اونا قرضشو پس می دن " (زن 36ساله، حصارشالپوش)

ازدواج های برون گروهی

افزون بر فقر شبکه‌ای، عامل ریسکی که به محدود شدن و گسسته شدن شبکه‌ی ارتباطی و حمایتی زنان سرپرست خانوار می‌انجامد و مانع از برخورداری از همان اندک منابع حمایتی شبکه فقیر خویشاوندی می‌شود، ازدواج های برون گروهی یا اصطلاحاً همان ازدواج با "غریبه" است؛ شکلی از ازدواج که ویژگی مشترک 87/6 درصد از زنان سرپرست خانوار است. زنان عمدتاً اظهار داشتند که اقوام همسر آنها اغلب حمایتی از آنها و فرزندانشان به عمل نیاورده‌اند تا آنجاکه حتی بعد از فوت همسر یا متازکه از وی، عملاً از سوی خویشاوند همسر رانده شده‌اند.

مرگ حامی یا بستگان نزدیک

علاوه بر والدین که در سالخوردگی و یا در سنین جوانی یا میانسالی به مرگ دچار می‌شوند، حامیان بعدی زن (همسر یا بستگان نزدیک) نیز ممکن است دچار مرگ زودهنگام شوند که این خود منابع حمایتی زنان را به مراتب تنگتر و محدودتر می‌کند و آنها را از دریافت انواع حمایت‌ها محروم می‌سازد. در واقع، از آنجاکه در فرهنگ مردسالار، جامعه‌پذیری زنان در نقشی منفعل و وابسته به دیگری، بویژه به نان آورخانه صورت گرفته و همواره زنان در سایه‌ی یک حامی به سر می‌برند، لذا مرگ حامی به عدم امنیت و حاشیه راندن بیش از پیش زنان می‌انجامد. از منظر طرد اجتماعی می‌توان گفت زنان سرپرست خانوار به این علت که حمایت کننده‌ای ندارند به تور حمایتی کمیته افتاده‌اند.

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

تن ندادن به شرایط و قواعد کمک

حمایت و ارائه کمک از جانب حامی و اقوام نزدیک همواره بی قید و شرط نیست. چنانچه زنان از پذیرش قواعد و شروط دریافت کمک (نظیر اجتناب از طلاق، زندگی نزد حامی، رها کردن فرزندان، ازدواج مجدد) سرباز زنند و تن به تصمیم و نظارت حامی ندهند ممکن است در معرض بی توجهی و طرد قرار می گیرند. "من وقتی طلاق گرفتم پدرم منو از خودش روند... می گفتن ما رسم نداریم تو خانواده کسی طلاق بگیره می گفتن اگر شوهرتم تمام خصوصیتی که می گی داشت اگر فلجم بود می رفتی تو کار می کردی نگهش می داشتی تا زمانیکه بمیره... طلاق گرفتن برای ما ننگه" (زن 41ساله، بیدگنه)

دولت گرایی

نفوذ دولت در جامعه روستایی و اتخاذ سیاست های حمایتی از سوی نهادهای مختلف موجب گردیده که دولت حتی جایگزین شبکه های غیر رسمی خویشاوندی و اجتماع محلی شده و هنجارهای کمک متقابل و همبستگی را تضعیف کند. در چنین اوضاع و احوالی روستائیان و به طور خاص اعضای شبکه های درون گروهی انتظار دارند که به جای اینکه جریان کمک به صورت غیر رسمی و خودجوش از سوی نهادهای سنتی و شبکه های خویشاوندی، طایفه ای و همسایگی ارائه شود، نهادهای دولتی و رسمی مداخله نموده و از فقرا حمایت به عمل آورد. در چنین شرایطی چنانچه زنان به هر دلیلی از دریافت خدمات و مساعدت های نهادی محروم بمانند یا مطابق با مقررات و معیارهای کمیته مستحق دریافت کمک شناخته نشوند، طرد شدیدتری را در مقایسه با سایر زنان تحت پوشش تجربه خواهند نمود.

"اینجا یه دهیه که بمیری هم کاری باهات ندارن الان خونه ما چاه نداره یه چالس آب دستشویی و حموم جم میشه کثیفه یه بوی بدی هم می ده بخدا بیچه هام الان مرض گرفتن انگل دارن خودم مریضم نمی تونم چاهو بکنم به برادرشوهرام [همسایه] گفتن من نمی تونم بیان کمک کنین این چاه رو بکنید. اصلا... هیچ محل نداشتن که نداشتن. گفتن به دولت بگو بیاد" (زن 42ساله، روستای...)

طرد از شبکه‌های بین گروهی

از میان 169 زن سرپرست خانوار، تنها 14 نفر (8/3 درصد) اعلام نموده اند که خارج از شبکه‌ی درون گروهی با اعضاء شبکه‌ای بیرون از گروه خود (آشنایان) در ارتباط اند. 12 نفر از پاسخگویان یک نفر آشنا و 2 نفر از آنها دو نفر آشنا داشتند. این یافته حاکی از طرد عمومی و شدید 91/7 درصد زنان از شبکه‌های بین گروهی است. در بررسی میزان ناهمگونی شبکه‌ی بین گروهی، از میان 14 نفری که آشنا دارند تمام آنها (100 درصد) ناهمگونی خیلی کمی در شبکه‌ی بین گروهی خود دارند.

کلمه آشنا و حتی دوست برای زنان کلمه نامأنوس و غریبی است. زنان جز در قلمرو محدود خانوادگی، خویشاوندی و حداکثر همسایگی، هرگز فضای اجتماعی دیگری را تجربه نکرده‌اند. بیسوادی، نقش سنتی خانه‌داری، عدم فعالیت اقتصادی و محدودیت‌های فرهنگی مانع از شکل‌گیری بستری برای مشارکت اجتماعی زنان و حضور فعالانه‌تر آنها در فضای عمومی شده است. لذا هرگز تماس و رابطه‌ای فراتر از محدوده‌ی تنگ خویشاوندی و همسایگی که بتواند به برقراری "پیوندهای ضعیف" و مبادلات بین شخصی بیانجامد، اتفاق نیفتاده است. از همین رو، زنان فقیر فاقد پیوندهای بین گروهی برای بهره‌گیری از منابع و فرصت‌های بیرون از گروه خویشاوندی و همسایگی هستند.

شعاع و منابع حمایتی محدود

چنانکه جدول 1 نشان می‌دهد، حمایت کنندگان از زنان در هر سه نوع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی، عمدتاً به محدوده‌ی بستگان نزدیک زن و تا حدودی همسایگان و بستگان نزدیک شوهر منحصر می‌شود و تا حد بسیار اندک و ضعیفی، این شعاع حمایتی محدوده‌ی پیوندهای قوی (بستگان و خویشاوندان) را در نوردیده است.

جدول 1. توزیع فراوانی حمایت شونده‌گان بر حسب شعاع حمایت عاطفی، ابزاری و اطلاعاتی

گویه	حمایت عاطفی	حمایت ابزاری	حمایت اطلاعاتی
بستگان نزدیک زن	69/2	48/5	45/3
همسایگان	42/1	12/9	31/9

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

13/5	17/2	30/7	بستگان نزدیک شوهر
1/7	0/6	10/6	بستگان دور زن
0	1/7	9/4	بستگان دور شوهر
6/5	5/4	5/8	دوستان
2/3	7/2	4/7	آشنایان
2/9	7/2	3/5	همکاران (غیر دوستان)
9/4	0	2/9	شورای روستا
1/2	8/3	1/7	خیرین
0	0/6	0	ریش سفیدان و معتمدان روستا
0	0	0	ثروتمندان روستا
0	0	0	مسجد/ روحانی روستا
2/3	0	0	معلم روستا

همچنین، مقایسه منابع حمایتی سه‌گانه مشخص می‌کند در میان سه نوع حمایت، کمترین طرد در حمایت عاطفی وجود دارد، به طوری که تنها 5/3 درصد از داشتن حامی محروم بوده و 24/9 درصد نیز در زندگی شخصی خود حداقل یک نفر حامی دارد. زنان در حمایت ابزاری، طرد بیشتری را نسبت به حمایت عاطفی تجربه می‌کنند بطوریکه 42/6 درصد آنها در مواقعی که مشکل مادی دارند هیچ فردی را در شبکه‌ی خود برای دریافت قرض و کمک مادی ندارند. اما زنان در حمایت‌های اطلاعاتی شدیدترین و بیشترین طرد را از سر می‌گذرانند. نزدیک به نیمی از زنان یعنی 47/9 درصد به این واقعیت اشاره کردند که در زمان مشکلات شخصی و خانوادگی، کسی را برای دریافت مشورت و راهنمایی از او در اختیار ندارند.

طرد از روابط اجتماعی

در بررسی میزان روابط اجتماعی زنان، 19 درصد بدون رابطه‌اند یا در کمترین سطح روابط قرار دارند. 69/8 درصد به ندرت و 11/2 درصد تا حدودی با دیگران رابطه دارند. در ادامه بر

اساس یافته‌های کیفی تحقیق، به توضیح عواملی می‌پردازیم که در طرد زنان از روابط اجتماعی موثر بوده اند.

فقیر به مثابه‌ی یک تهدید

در شرایطی که فقر شدید، منابع شبکه‌ی درون‌گروهی را به تحلیل می‌برد و همبستگی و هنجارهای کمک متقابل را تضعیف می‌کند، اعضاء شبکه به پنهان‌کاری روی می‌آورند و از ترس اینکه بخواهند اندک منابع خود را با بستگان محروم‌تر خود به اشتراک بگذارند به نوعی از آنها فاصله می‌گیرند. "فامیل دارم چون بیچاره ام هیچ کس نمی‌آد خونمون" (زن 48ساله، مهرچین). نگرش طرد آمیز "فقیر به مثابه‌ی تهدید"، همچنین نتیجه دیدگاه افراطی مادی و درآمد محور به فقر است که در فرهنگ عمومی جامعه نیز رخنه کرده و معاشرت و روابط اجتماعی فقرا را محدود ساخته است. چنین نگرشی درک واقعی نیازها، افکار و احساسات فقرا را برای دیگران دشوار می‌نماید و طرد فعال فقرا، مانعی برای دستیابی آنها به فرصت‌های نهفته در روابط شان می‌شود.

"...همین مادر خودم، چند وقت پیش تلفنی گله کردم چرا از مشهد اومدی خونه خواهرام رفتی اینجا خونه ما نیومدی؟ گفت نمی‌تونستم خونتون دست خالی پیام خونه اونا می‌شد برم دست خالی...مگه من احتیاج به اون پولت دارم من احتیاج به محبتت دارم بیانی بینی من مردم زنده ام تک و تنها با این بچه های کوچیک تو این روستا چیکار می‌کنم، دردم چیه. من به این بیشتر احتیاج دارم نه به اینکه مثلاً بیای دست تو جیبت کنی چیزی بادی...اون اونجوری فکر میکنه من جور دیگه فکر می‌کنم" (زن 46ساله، بیدگنه)

محدودیت فرهنگی و طرد بیوگی

زنان که اعتبار و امنیت اجتماعی‌شان وابسته به ازدواج آنها و بودن در کنار همسرانشان است و ادغام آنها در روابط اجتماعی، حتی روابط نزدیک خویشاوندی و همسایگی، در حاشیه امنیتی

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

به وقوع می‌پیوندد که وجود و حضور مردان آنرا فراهم کرده است، با ازدست دادن همسران خود در معرض گسست از روابط فامیلی، همسایگی، دوستی و حتی شغلی قرار می‌گیرند. زنان بیوه در روابط فرامحلی و محیط‌هایی نا آشنا و خارج از روستا، مثلاً در محل کار، برای مردان فرصتی برای کام‌جویی تلقی می‌شوند، که به اشکال مختلف (پیشنهاد برای صیغه و...) قصد نزدیک شدن و سوءاستفاده از آنها را دارند. زنان که به این مسأله واقف‌اند سعی در پنهان کردن بیوگی خود دارند تا از این طریق حاشیه‌ی امنی برای روابط و فعالیت اجتماعی خود به وجود آورند. اما چنانچه بنا بر هر دلیل، بیوه بودن او فاش شود روابط وی با دیگران مخدوش شده و بیوگی می‌تواند هزینه‌های سنگینی (نظیر از دست دادن شغل یا ترک فعالیت) به زنان تحمیل کند.

"خونه یه حاج آقایی کار می‌کردم می‌رفتم کارای خانومشو انجام می‌دادم ازش نگهداری می‌کردم حموم می‌بردم همه کاراشو می‌کردم. آقاخون به من پیشنهاد دادن چون اینجا کار می‌کنی تو این خونه رفت و آمد داری من یه صیغه بخونم محرم شیم. منم قبول کردم گفتم خوب یه موقع کار میکنم دستم پام بدنم معلوم بشه گناهی نشه ولی اون آقا درخواستای دیگه کرد منم دیگه نرفتم بعدشم تا چند ماهی بیکار شدم اولدم تو خونه نشستم" (زن 41ساله، بیدگنه)

از همین رو، این دسته از زنان تمایل و اعتمادی به محیط‌های نا آشنا ندارند و کمتر در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی خارج از روستا مشارکت می‌کنند. در داخل محیط آشنا و کوچکی همچون روستا و در درون روابط همسایگی و خویشاوندی، مردان (غیرمحارم) برعکس سعی در دوری گزیدن و فاصله گرفتن از زنان بیوه می‌کنند تا از خطر بدگمانی، اتهام و بدنامی مصون بمانند. زن بیوه برای سایر زنان (بویژه زنان متأهل) نیز یک تهدید محسوب می‌شود به طوری که زنان از تعمیق و گسترش روابط بین شخصی بویژه در درون خانه خود - جایی که همسر یا فرزند پسر آنها حضور دارد - پرهیز می‌کنند و یا روابط خود را به شدت کنترل می‌کنند. زنان بیوه که از محدودیت‌های فرهنگی پیرامون خود آگاه هستند، از ترس بی‌آبرو شدن، از سطح روابط بین شخصی خود می‌کاهند، کمتر به رفت و آمدهای خانگی تن می‌دهند و اندک روابط خود با زنان روستا را محدود به مکان‌های عمومی و کمتر مسأله داری نظیر کوچه، مسجد و مدرسه می‌کنند.

طرد ناشی از بی خانمانی یا بد خانمانی

زنانی که از خود خانه مستقلی نداشته و همراه با اقوام یا یکی ازدوستان خود زندگی می‌کنند و از همه مهمتر دوره‌ای از بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند به گونه‌ای در معرض چنین طردی قرار دارند.

"یه آلونک یه وجب جا برا خودم باشه نون خشک خالی بشینم بخورم پامو راحت دراز کنم با این بچم با هم زندگی کنیم... بچم هیفته سالشه بزرگ شده چقدر پیش این و اون خوار بشه دو تا دوستشو نمی‌تونه بگه بیان خونمون... خودم ناهاری درست کنم دوتا رو دعوت کنم" (زن 40ساله، بیدگنه)

نامناسب بودن مکان سکونت نظیر سکونت در هیئت، مغازه، مکانهایی که در گذشته محل نگهداری دام و احشام بوده و یا خانه‌های مخروبه و غیرقابل سکونت، کوچکی خانه، فقدان امکانات و تسهیلات درون خانه و وضعیت بهداشتی مشمئزکننده و تأسف بار محیط خانه نیز به عامل بازدارنده‌ای در رفت و آمدهای خانگی بدل شده است.

تحرک مکانی، فاصله مکانی و انزوای اجتماعی

مهاجرت خانواده‌ها - خصوصاً به صورت انفرادی - از موطن و جدایی از روابط خویشاوندی و قومی در مبدأ از یکسو و شبکه‌ی ضعیف یا بعضاً پراکنده روابط خویشاوندی در محل زندگی از سوی دیگر، بر اهمیت روابط در سطح اجتماع محلی بویژه در روابط همسایگی افزوده است. به همین خاطر فقرا عمدتاً میل به ماندن در محل سکونت و فاصله نگرفتن از شبکه‌ی روابط همسایگی دارند؛ مگر اینکه به دلایلی نظیر ازدواج، نزدیک شدن به محل سکونت فرزندان و... مجبور به تغییر محل سکونت شوند. برای زنان فقیر که به دلیل فقدان منابع و یا نبود علائق و فعالیتهای مشترک اجتماعی، امکان حفظ روابط پیشین چندان وجود ندارد، روابط تنها با حضور بی واسطه همسایه‌ها و نزدیکی محل اقامت آنها ممکن است. از این رو، با تغییر محل سکونت، روابط همسایگی گسسته شده و تا شکل‌گیری روابط جدید همسایگی، زنان از بخش مهمی از روابط اجتماعی محروم می‌مانند.

زنان سرپرست خانوار همچنین به دلیل فاصله با موطن و یا خویشاوندان خود در خارج از روستا، روابط بسیار محدودی با آنها دارند. زنان به دلیل دوری راه و پراکندگی محل سکونت اقوامی که هنوز اندک رابطه‌ای با آنها دارند، امکان پیمودن این فاصله و توان پرداخت هزینه آنرا ندارند؛ فاصله‌ای که به دلیل فقر، فرسنگها دورتر، طولانی‌تر و حتی ناپیمودنی می‌نماید.

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

زنانی که از داشتن تلفن در خانه یا دسترسی آسان و منظم به آن محروم‌اند، بیشتر در معرض انزوا و طرد قرار دارند. در مواردی، برخی از زنان در زمان زندگی مشترک با همسر یا بعد از فوت و جدایی از او به صورت انفرادی به روستا مهاجرت یا نقل مکان کرده و در کنار فرزندان خود در آنجا زندگی می‌کنند که در این صورت زنان علاوه بر روابط محدود و غیرمنظم با خویشاوندان بیرون از روستا از موهبت معاشرت فامیلی در داخل روستا نیز محروم‌اند. از این رو، این دسته از زنان فقیر که می‌توان آنها را تحت عنوان "بیگانه در روستا" نامگذاری کرد، در روستا به غریبه‌هایی می‌مانند که به لحاظ مکانی ایزوله و به لحاظ اجتماعی منزوی شده‌اند. این دسته از زنان به دلایلی از جمله فوت پدر و مادر یا فقر شدید بستگان نزدیک، ناسازگاری با آنها برای همزیستی، فقدان حمایت بستگان و همچنین ننگ و شرم ناشی از طلاق، امکان بازگشت به خانه پدری یا زیستن با خویشاوندان نزدیک و درجه اول را ندارند. در این میان ممکن است در روستایی که زنان در آن ساکن‌اند، برخی از اقوام همسر سابق آنها حضور داشته باشند، اما به سبب گسسته شدن روابط فامیلی، به دلیل طلاق، فوت همسر یا برخی اختلافات به جا مانده از گذشته، نه تنها مورد حمایت واقع نمی‌شوند بلکه حتی ممکن است مورد بی توجهی و بدرفتاری نیز قرار گیرند.

"اینجا احساس غریبی می‌کنم دلم می‌گیره کسی رو ندارم برم خونه اش فامیل نیستن که بری خونه شون بشینی... مادر شوهر جاریام اینجا می‌شینن اما محل نمی‌ذارن"
(زن 41ساله، قیچاق)

طرد خودخواسته

زنان درکنش‌های متقابل خود با دیگران، رفتارها و موقعیت‌هایی را که بیشتر بیان شد، به گونه بازاندیشانه تفسیر نموده و بدانها واکنش نشان می‌دهند. بر همین اساس، در مواقعی زنان به صورت ارادی و داوطلبانه از روابط کنار رفته و به طرد خود خواسته روی می‌آورند.

"قدیمی‌ها گفتن هر رفتی یه آمدی داره من نمی‌تونم با کسی رفت و امد کنم بخواد فردا برگرده من نتونم یه استکان چای جلوش بذارم این خیلی برام شرمندگیه. تو خیابون، مراسمی، ختمی، جایی، آدم همو ببینه بهتره از اینکه رفت و امد داشته باشه" (زن 36ساله، حصارشالپوش)

طرد از مشارکت اجتماعی

در بررسی میزان مشارکت غیرانجمنی 68 درصد به میزان کم و 32 درصد تا حدودی در فعالیت‌های معمول غیرانجمنی حضور و مشارکت دارند. زنان عمدتاً در فعالیت‌های زنانه، غیررسمی و کم هزینه که در محدوده‌های آشنا و اعتمادپذیر رخ می‌دهد حضور و مشارکت دارند. مشارکت در این فعالیت‌ها نیاز به مدرک و مهارت خاصی ندارد، در دسترس بوده و ورود به آن آسان است، ضمن اینکه اغلب ریشه در عرف و سنت داشته و یا کارکردی اعتقادی و مذهبی دارند. مراسم سوگواری ایام محرم، مراسم‌های عزا، عبادت و فریاض دینی در مسجد، جلسات قرآن، احکام و مراسم روضه و نذر از جمله این فعالیت‌ها هستند، که زنان در آنها حضور دارند. فعالیت‌های غیرانجمنی یا غیررسمی کارکرد مهمی برای ادغام زنان بیوه دارند. زنان که به دلیل بیوه بودن و ترس از بی‌آبروشدن، از روابط بی‌دغدغه و بسین شخصی با دیگران بویژه در خانه‌ها و محیط‌های خصوصی منع شده‌اند، این فعالیت‌های غیررسمی که به شکل گروهی و با حضور زنان انجام می‌شود فرصت مناسبی برای معاشرت زنان بیوه با سایرین را فراهم می‌کند. در میان فعالیت‌های معمول و سنتی، فعالیت‌هایی نیز نظیر مراسم عروسی، تولد، ولیمه و امثالهم وجود دارد که زنان به دلیل دارایی‌های محدود و ناتوانی در تدارک هدایا مشارکت ضعیفی دارند.

"توده همه رو دعوت می‌کنن عروسی آگه بری بخوری پول نندازی پشتت حرف می‌زنن فلانی اوامد خورد نداشت گدا گشنه بود پول ننداخت... من پول ندارم بندازم نمی‌رم"
(زن 39 ساله، صالح آباد)

همچنین زنان سرپرست خانوار اذعان داشتند که فقدان منابع مالی یا بی‌پولی علت اصلی مشارکت ضعیف آنها در فعالیت‌هایی نظیر مسافرت، رفتن به گردشگاهها و اماکن تفریحی، گشت و گذار به بازار یا مراکز خرید و رفتن به زیارتگاه و اماکن متبرکه است.

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد تنها 3/5 درصد (6 نفر) از زنان اعلام کردند که به عضویت یکی از انجمن‌ها (پایگاه بسیج و انجمن اولیاء مربیان) درآمده‌اند. از میان زنان عضو، 5 نفر در یک انجمن و 1 نفر در دو انجمن عضو بوده و فعالیت داشته‌اند. 5 نفر از پاسخگویان عضو عادی و 1 نفر عضو فعال انجمن بوده‌اند. این یافته حکایت از طرد عمومی و شدید زنان از مشارکت در انجمن‌های رسمی و داوطلبانه دارد که این مسأله مانع شکل‌گیری پیوندهای بین-گروهی و دسترسی به فرصت‌های جدید می‌شود. در گفتگو با زنان، مصاحبه‌شوندگان 13 دلیل برای عدم مشارکت خود در فعالیت‌های رسمی ذکر کردند که از آن میان، 12 دلیل و در

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

حدود 58/4 درصد موارد ذکر شده غیر درآمدی می‌باشد. زنان سرپرست خانوار، کمبود درآمد و فقدان دارایی را مانع عمده‌ی خود در مشارکتهای انجمنی می‌دانند به طوری که 41/5 درصد موارد مذکور به آن اشاره دارد. پس از آن، به ترتیب بیماری‌های جسمی و روحی با 17/3 درصد، نقش سنتی زنان در خانه با 9/3 درصد، گرفتاریها و مسائل خانوادگی با 7/2 درصد، بیوه بودن با 5/7 درصد، عدم دسترسی به انجمن‌ها با 5/4 درصد و... موانع دیگر مشارکت زنان را شکل می‌دهند.

بدنامی و شرمساری اجتماعی (طرد از زندگی آبرومندانه)

در بررسی میزان شرمساری اجتماعی 9/5 درصد از زنان هیچوقت، 14/2 درصد به ندرت، 58 درصد تا حدودی و 18/3 درصد به مقدار زیاد احساس ناخوشایند شرمساری یا بدنامی اجتماعی را تجربه کرده اند. در ادامه به ابعاد این مسأله می‌پردازیم.

پنهان کردن فقر

زیستن در فقر و فلاکت ذاتاً خصلت بدنام‌کنندگی دارد و چهره‌ی انسانی و اجتماعی را مخدوش و بی اعتبار می‌سازد. از این رو، زنان فقیر تا حد امکان از بازگو کردن فقر خود اکراه دارند و از نمایاندن آن در زندگی روزمره پرهیز می‌کنند. تا بتوانند به عادی‌ترین نحو و بدون تنش زندگی اجتماعی خود را بگذرانند. "آدمی که با بدبختی زندگی کنه چیز خوبیه کسی بدوننه؟" (زن 43 ساله، بیدگنه) همچنین زنان بخاطر مخاطرات، عواقب و پیامدهای رابطه ای آن (نظیر سوءاستفاده‌های احتمالی، طعنه‌ها و سرزنش‌ها، نگاه‌ها و رفتارهای ترحم آمیز و...) از فاش کردن آن ترس و واهمه دارند.

"اگه دوتا همساده بدونن وضعم این‌طوره کمکی که نمی‌کنن تازه دوتا سه تا حرف گرم و سردم به خودم می‌خوان بزنن... ندونن بهتره" (زن 46 ساله، قبیچاق)

بنابراین به‌خاطر تبعاتی که امنیت روانی و اجتماعی زنان را تهدید می‌کند، آنها در پاسخ به کنجکاوی و پرسش دیگران ترجیح می‌دهند وضعیت فقر و نداری خود را انکار کنند و همه چیز را عادی نشان دهند.

بدنامی ناشی از حمایت نهادی

زنان سرپرست خانوار یا به تعبیری زنان تحت پوشش کمیته، مددجو بودن خود را به لحاظ اجتماعی مایه بی‌اعتباری، شرمساری و حتی سرشکستگی می‌دانند لذا قویاً سعی دارند این جنبه از هویت اجتماعی خود را پنهان کنند¹ و این نگرانی و ترس از افشاء شدن، روابط بین شخصی آنها را تحت شعاع قرار داده است.

" من اصلاً تا حالا به کسی بروز ندادم تحت پوشش کمیته‌ی امدادم اصلاً دوس ندارم کسی بدونه هم به خاطر آبروم هم به خاطر دخترم بالاخره اونم آینده داره فردا خواستگار برایش می‌آد با مردم می‌خواد بگرده یه موقع حرفی حدیثی بشه به بچه ام بگند برو بابا تو کمیته امدادی هستی... صدقه می‌خوری برام خیلی سخته یکی بخواد این حرفا رو بزنه "

(زن 44ساله، بیدگنه)

زنان سرپرست خانوار بویژه آنان که با اقوام خود زندگی نمی‌کنند و نان آوری نیز در منزل ندارند به دلیل موقعیت اجتماعی خود به‌عنوان یک زن بدون سرپرست، حتی در پنهان یا آشکار کردن مددجویی خود با تناقض و تضادی ظالمانه بسر می‌برند: "...اگه نگم پیش خودتون فکر میکنن خوب این شوهر نداره از کجا میاره می‌خوره؟" (زن 46ساله، بیدگنه).

این تضاد از این رو ظالمانه است که این گروه از زنان، چه مددجویی خود را پنهان کنند و چه آنرا به‌خاطر ظن و تردید دیگران فاش سازند، در هر صورت در معرض بدنامی قرار دارند.

شرمساری حضور در جمع

زنان فقیر، شرمساری خود را در هنگام حاضر شدن در جمع، مراسم و مهمانی‌ها احساس می‌کنند؛ این شرمساری اولاً می‌تواند به دلیل عدم برخورداری از کالاها و نوع خاصی از مصرف و نیز بکارگیری نشانه‌هایی باشد که دلالت بریک زندگی شایسته و آبرومند می‌کند، نظیر نحوه پوشش و آرایش، استفاده از زیورآلات، دارایی‌ها و وسائل خانه. "الان چند سال دندونام خراب شده پول ندارم درستشون کنم... به خاطر دندونام عذاب می‌کشم می‌خوام برم یه جایی جلسه‌ای خجالت می‌کشم " (زن 42ساله، خوشنام)

¹ - اگر چه قریب به اتفاق زنان براین نظر بودند اما شمار اندکی از زنان نیز بودند که بی تفاوت بوده یا شرمساری مددجویی را بهتر از شرمساری ناشی از ارتکاب کارهای غیر اخلاقی می‌دانستند: "من خودم ناراحت نمیشم کسی بدونه آدم خونه بشینه با آبرو باشه دولت کمک کنه عیب نداره اما خدای نکرده آدم بد بشه شرمنده بشه هیچکس کمک نمیکنه " (زن 53ساله، قبیاق)

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

ثانیاً؛ شرمندگی در جمع می تواند به دلیل ناتوانی و بی قدرتی در تبادل هدایا و پیشکشها در دیدارها، رفت و آمدها و مراسم مختلف خانوادگی و همسایگی باشد:

"چند وقت پیش یکی از دوستای خیلی گذشته ام مریض بود دخترش زنگ زد گفت سرطان داره خیلی دوست داره ببینت دلش برات تنگ شده... بهش گفتم خب می ام با خیلی سختی رفتم خونه شون، خونه شون بیرون روستا بود... رفتم ولی چون دست خالی رفتم تا وقتی که اونجا بودم خیلی خجالت کشیدم یعنی اصلا سرمو نتونستم بلند کنم" (زن 46ساله، بیدگنه)

رفتارهای طعنه آمیز یا طرد کننده

بدنامی و شرمساری اجتماعی همواره در حالت پنهان خود باقی نمی ماند بلکه در مواقعی صورت مستقیم تر، صریحتر و خشن تری به خود می گیرد، از برداشت، قضاوت و احساسی که فرد در مواجهه با دیگران از وضعیت خود دارد فراتر می رود و در برخوردهای کلامی و غیرکلامی، خود را نمایان می سازد.

"...اگه تو خوب بودی زندگیت از هم نمی پاشید به این روز نمی افتی که محتاج نون شبت بشی... وقتی مادرم اینو میگو اون که میدونه من تو زندگیم چی کشیدم از غریبه چه انتظاری دارم" (زن 44ساله، حصارشالپوش)

رتبه بندی ابعاد طرد اجتماعی

جهت رتبه بندی مؤلفه ها یا ابعاد طرد اجتماعی از آنالیز واریانس فریدمن استفاده شد، که متوسط رتبه ی هر یک از مؤلفه ها در جدول 2 ذکر شده است. هرچه متوسط رتبه ی یک مؤلفه یا بُعد در مقایسه با سایر ابعاد کوچکتر باشد، زنان طرد بیشتری را در آن بُعد تجربه می کنند و هرچه متوسط رتبه، بزرگتر باشد زنان وضعیت بهتری در آن بُعد دارند.

جدول 2. رتبه ی ابعاد طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

متوسط رتبه	ابعاد طرد اجتماعی
7/5	شرمساری و بدنامی اجتماعی
6/4	مشارکت غیر رسمی
5/2	حمایت درون‌گروهی
5/0	روابط اجتماعی
3/8	منابع حمایتی
2/7	شعاع حمایتی
2/5	ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی
2/4	حمایت بین‌گروهی

چنانکه داده‌های جدول فوق نشان می‌دهد، زنان به ترتیب در بُعد بدنامی و شرمساری اجتماعی با متوسط رتبه 7/5 و مشارکت غیر رسمی یا غیرانجمنی با متوسط رتبه 6/4، نسبت به سایر ابعاد طرد، وضعیت بهتری دارند و از طرد کمتر و خفیف‌تری رنج می‌برند. حال آنکه شدیدترین طرد زنان در حمایت‌های بین‌گروهی با متوسط رتبه 2/4، ناهمگونی شبکه‌ی بین‌گروهی (2/5) و شعاع حمایتی (2/7) رخ داده است. سایر ابعاد نیز در وضعیتی بینابین قرار دارند. لازم به ذکر است که مؤلفه‌های عضویت و نحوه مشارکت در انجمن‌ها، در رتبه بندی ابعاد و مؤلفه‌های تحت بررسی وارد نشده است، به این دلیل که همه مؤلفه‌های فوق دارای سطوح پاسخ با مقیاس لیکرت 4 وضعیتی بوده اما این دو متغیر دارای سطوح پاسخ 2 و 3 وضعیتی بوده اند، لذا به علت عدم همگونی با دیگر مؤلفه‌ها، سنجش این دو مؤلفه در کنار مؤلفه‌های دیگر ممکن نبوده است. با این حال، چنانکه پیشتر بیان شد، زنان در عضویت انجمنی (تنها 6 نفر عضو) و مشارکت انجمنی (5 نفر مشارکت عادی و 1 نفر فعال) همانند حمایت‌های بین‌گروهی شدیدترین طرد را تجربه می‌کنند.

نتیجه گیری

فقر زنان سرپرست خانوار، پدیده‌ای موقتی، ناگهانی و گذرا نیست بلکه در دوره‌ای طولانی تداوم داشته و به تدریج منابع و سرمایه‌های فیزیکی، اجتماعی، روانی و جسمی آنها را به

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

تحلیل برده و به‌طور فزاینده آنها را به موقعیت حاشیه‌ای رانده است. فقر در سه مقطع از زندگی زنان یعنی پیش از ازدواج و در کنار والدین، پس از ازدواج و زندگی مشترک با همسر و نهایتاً پس از فوت یا جدایی از همسر، سایه شوم خود را گسترانده و به‌طور فزاینده زنان را از جریان رایج زندگی اجتماعی به حاشیه رانده است. ضمن اینکه فقر به گونه‌ای افقی در شبکه خویشاوندی زنان گسترش یافته و شبکه را فقیر ساخته است، که این خود تأثیر مخربی بر کاهش منابع و حمایت‌های درون‌گروهی می‌گذارد.

علیرغم شواهد و دیدگاه‌های متعددی که «اهمیت و نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی را در زندگی فقرا مورد تأکید قرار داده اند (رز به نقل از تاجبش، 1384: 609-571؛ باها، 2004: 40؛ لئونارد، 2004: 15)» یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در ارزیابی نقش حمایتی شبکه‌های درون‌گروهی می‌بایست تأمل و احتیاط بیشتری نمود. به نظر می‌رسد پیوندهای درون‌گروهی همواره و تحت هر شرایطی بر رفاه اعضاء شبکه تأثیر مثبت ندارد و به‌صرف پیوندهای نزدیک افراد در شبکه‌ی درون‌گروهی، به‌طور خودکار شبکه‌های حمایتی و منسجم به بار نمی‌آورد. فقر و تنگنای شدید اقتصادی و گرفتاری‌های مشابه در شبکه و نیز منابع مادی محدود برای سهم شدن، می‌توانند به تضعیف همبستگی درون‌گروهی و کاهش جریان حمایت‌های غیررسمی میان اعضاء شبکه منجر شود و یا کمک‌ها عمدتاً محدود به اعضاء خانواده شود. همچنین نتیجه تحقیق، این نظر را که «فقرا سرمایه‌ی اجتماعی بین‌گروهی اندکی دارند (وولاک، 2002: 12؛ فرلاندر، 2007: 12)»، تأیید می‌کند. ضمن اینکه یافته‌های پژوهش مؤید تفاوت‌های جنسیتی و ناحیه‌ای در سطوح سرمایه‌ی اجتماعی است؛ تفاوتی که نشان می‌دهد «دو گروه زنان و روستائیان از سرمایه‌ی اجتماعی بین‌گروهی ضعیفی برخوردارند (وولاک، 2002: 12)». «زنان معمولاً شبکه‌های خانواده محور دارند و حفظ رابطه با خویشاوندان را عهده دار می‌باشند (ولمن و ولمن، 1992؛ باستانی، 2001 به نقل از باستانی و ساعی‌مهر، 1386: 143)». در نتیجه می‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار به دلیل فقیر بودن، زن بودن و روستایی بودن از پیوندهای بین‌گروهی طرد شده‌اند. «در غیاب پیوندهای بین‌گروهی حتی اگر شبکه‌های درون‌گروهی منابع حیاتی برای زندگی روزانه فقرا تأمین کنند، به دلیل محدودیت این منابع، کمک‌های درون‌گروهی به تحرک اجتماعی نخواهد انجامید و بعید است که فقرا را از وضعیت فقر خارج سازد (نارایان، 2000: 149)». همچنین پیوندهای بین-

گروهی زنان از کمترین تنوع و ناهمگونی برخوردار است که این مسأله، شانس دریافت حمایت‌های متنوع‌تر را برای زنان کاهش می‌دهد. علاوه بر این، شعاع مادی و اطلاعاتی تنگ و محدود، مانع از دستیابی زنان به منابع اضافی و اطلاعاتی خارج از شبکه‌های درون‌گروهی شده است. زیرا، «اعضاء شبکه درون‌گروهی، بیشترین همپوشانی را با هم دارند و اطلاعاتی که در اختیار هم می‌گذارند از تنوع کمی برخوردار بوده (دالی و سیلور، 2008: 26) و بسیار شبیه هم اند (گرانوتر، 1973: 221)». بنابراین زنان با اتکاء به شعاع و منابع محدود حمایتی که اغلب اعضاء شبکه نیز به دلیل ماهیت همگون شبکه، از سطح سواد و پایگاه اجتماعی پایینی برخوردارند، فرصت دسترسی به اطلاعاتی که شرایط آنها را می‌تواند بهبود بخشد، ندارند. بُعد مشارکت اجتماعی، یافته‌های تحقیق نشان داد که زنان در فعالیت‌های غیرسمی و خودجوش طرد کمتری را تجربه می‌کنند، که این موضوع بی ارتباط با موقعیت مسأله‌ای و دشوار زنان بیوه و ماهیت و کارکرد ادغام‌کننده این فعالیتها نیست. در نهایت اینکه، زنان به دلیل فقر و موقعیت اجتماعی خاصی که در آن به سر می‌برند در معرض تجربه تحقیرآمیز و طعنه آمیزی قرار می‌گیرند که در آن از بالا به پایین به آنها نگاه می‌شود یا از سوی بقیه جامعه، به دیده‌ی ظن و تردید به آنها نگریسته می‌شود؛ تجربه‌ای که روال عادی کنش اجتماعی زنان را برهم می‌زند، بر کیفیت روابط بین شخصی آنها سایه می‌افکند و می‌تواند به ایجاد فاصله آنها از سایر اعضاء جامعه دامن زند. این امر به نوبه خود فرصت‌های آنها را در جامعه محدود می‌سازد.

منابع

- باستانی، سوسن و منیره ساعی مهر (1386)، سرمایه اجتماعی و مهاجرت و استقرار در شهرهای بزرگ: مورد شهر تبریز، مجله جامعه شناسی ایران، دوره هشتم، شماره 1، بهار
- بلیک‌مور، کن (1385)، مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی
- تاج بخش، کیان (1385)، سرمایه اجتماعی، اعتماد و دموکراسی، ترجمه افشین خاکباز و حسین پویان، تهران، نشر شیرازه

وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی

- حجّتی کرمانی، فرشته (1385)، بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و فقر از منظر روستائیان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی
- راغفر، حسین (1384)، فقر و ساختار قدرت در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره 17 کانپور، راوی و لین اسکوائر (1384)، تطور تفکر درباره فقر، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی در کتاب پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم انداز
- گیدنز، آنتونی و کارن بردسال (1386)، جامعه شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی
- گیدنز، آنتونی (1379)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی
- لابن، ژان (1359)، جامعه شناسی فقر: جهان سوم و جهان چهارم، ترجمه جمشید بهنام، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی
- محمودی، وحید و سید قاسم صمیمی فر (1384)، فقر قابلیت، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره 17
- هال، آنتونی و جیمز میجلی (1388)، سیاست اجتماعی و توسعه، ترجمه مهدی ابراهیمی و علیرضا صادقی، تهران، جامعه شناسان
- Bhalla, A & Frederic lapeyre (2004) "Poverty and Exclusion in a Global World", Macmillan
- Bhalla, A & Frederic lapeyre (1997) "Social Exclusion: Toward an Analytical and Operational Framework". Development and Change, No. 28
- Burchardt.T ,Le Grand.J, David Piachand (1999) "Social Exclusion in Britian 1991-1995", Social Policy and Administration, 33 (3), pp.227-244
- Daly, M. and Hilary Silver (2008) "Social Exclusion and Social Capital: A Comparison and Critique". Springer Science & Business Media B.V
- Deepa N. and R. Patel, k. Schafft, s. Koch , a. Rademacher (2000) "Voices of the Poor: Can Anyone Hear Us?", Oxford University Press for the World Bank
- Duffy, K (1995) "Social Exclusion and Human Dignity in Europe", Strasbourg: Council of Europe.
- Fahmi, E. (2003) "Civic Capacity, Social Exclusion and Political Participation in Britain", University of Bristol.
- FerLander, S. (2007) "The Importance of Different Forms of Social Capital for Health", Nordic Sociological Association and Sage.
- Flotten, T. (2006) "Poverty and Social Exclusion: Two Side of the Same Coin?"
- Fafa
- Granovetter, M (1973) "The Strength of Weak Ties", Sociological Theory, Volume 1 (1983), 201-233
- Heady, C. (1997) "Labour Market Transitions and Social Exclusion", Journal of European Social Policy
- Jehoel, G. G. & Vromman Cok (2007) "Explaining social Exclusion", The Netherlands Institute for Social Research/scp. The Hague.

- Leonard, M. (2004) " Bonding and Bridging Social Capital": Reflections from Belfast", Sage Pub
- Narayan, D. and R. Patel, k. Schafft, s. Koch, a. Rademacher (2000) "Voices of the Poor: Can Anyone Hear Us?", Oxford University Press for the World Bank
- Narayan, D. (1999) "Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty ", World Bank
- Perri, G (1999) "Public Policy and Network Poverty". Ottawa Congress Centre.
- Rodgers, G, Charles Gore, Jose B. Figueirdo (1995) "Social Exclusion: Rhetoric, Reality, Responses". International Labour organization.
- Room, G. (1994), "Understanding Social Exclusion: Lessons from transnational Research studies", Paper presented at the Conference on "Poverty studies in the European union: Retrospect and prospect", Policy studies Institute, London
- Scullion, F. and Paddy Hillyard (2005) "Poverty and Social Exclusion in Northern Ireland", Northern Ireland Statistics & Research agency
- Sen, A. (2000) " Social Exclusion: Concept, Application and Scrutiny", Social Development Papers, No1. Manila: Office of Environment and Social Development. Asian Development Bank.
- Silver, H. (2006) " The Process of Social Exclusion: The Dynamics of an Evolving Concept", University of Manchester Chronic poverty Research Center.
- Todman, L. (2004) " Reflection on Social Exclusion: What is it...? ". Department of Sociology and Social Research. University of Milan.
- Woolcock, M. (2002) "Social Capital and Development: Concepts, Evidence and Applications". Work Shop on Understanding and Building Social Capital in Croatia. Zagreb.

Archive